



# هنرمند و هنرپیشه‌ی نام‌آور فرش قرمزی و برنده‌ی جایزه‌ی اسکار

به خاطر بازی در درام

گفت و گو با «ساندرا بولاک»  
«وجه تاریک»



پس از فروش خیره‌کننده‌ی ۱۴۰ میلیون دلاری «ماه نو» در هفته‌ی اول اکران، هیچ‌کس گمان نمی‌کرد تنها در مدت دو هفته پس از این آغاز توفانی، یک درام کم‌سروصدای ورزشی به نام «وجه تاریک» به مدد برخورداری از یک داستان جذاب و البته خانواده‌پسند، بتواند با به دست آوردن ۱۵۰ میلیون دلار طی چهار هفته، آن هم در حالی که تعداد سینماهای نمایش‌دهنده‌ی آن کم‌تر از «ماه نو» است به صدر جدول راه پیدا کرده و توجه منتقدان را به خود جلب کند. کارگردانی «وجه تاریک» که براساس داستانی واقعی نوشته‌ی «مایکل لوییس» به فیلم برگردانده شده بر عهده «جان لی هانکوک» بوده و نقش‌های اصلی آن نیز توسط «ساندرا بولاک»، «تیم مک گراو» و



## دور افتادن روابط عاطفی و احساسی خانواده‌ها از یک‌دیگر، پدیده‌ی شوم از خودگریزی، از رفتن عشق و محبت را به‌وجود آورده است.

پرسش: شما یکی از معدود بازیگرانی هستید که سالی پر مشغله را پشت سر گذاشتید. در نیمه‌ی ابتدایی سال «پیشنهاد» را روی پرده داشتید، مدتی بعد «همه چیز درباره‌ی استیو» و اکنون نیز «وجه تاریک». با کمی اغماض در مورد ضعف‌های «همه چیز درباره‌ی استیو» می‌توان گفت پس از نزدیک به ۲۰ سال حضور در حرفه‌ی بازی‌گری، آن‌قدر توانایی کسب کرده‌اید که بتوانید انتخاب‌های دقیقی داشته و در آثاری ظاهر شوید که دست‌کمی از استانداردهای متعارف سینمایی را دارا باشند. آیا خودتان هم این‌گونه فکر می‌کنید؟

■ پاسخ: شاید به خاطر این‌که هنگام صحبت برای قبول یک هم‌کاری فقط به سوابق کارگردان یا کیفیت فیلم‌نامه توجه نمی‌کنم، بل‌که تلاش می‌کنم تا جایی که در توانم هست، درباره‌ی عوامل پشت پرده‌ی کار مثل فیلم‌بردار، صدابردار، تدوین‌گر و حتا کسی که قرار است موسیقی متن فیلم را بسازد نیز آگاهی پیدا کنم. می‌دانم که تعبیر خنده‌داری است، اما ساخت فیلم را مانند آشپزی می‌دانم و معتقدم همان‌گونه که برای ساخت یک غذای خوشمزه به استفاده از مواد خام سالم نیازمندیم برای تولید یک فیلم درجه‌ی یک نیز باید تمام ارکانی که در ساخت فیلم نقش دارند، دست‌کمی از استانداردهای حرفه‌ای خود را دارا باشند. برای نمونه نمی‌توان از یک بازی‌گر مطرح و توانا خواست بر اساس فیلم‌نامه‌ای نقش‌اش را ایفا کند که حتا دکوپاژ درستی نیز ندارد، یا نمی‌توان از فیلم‌بردار خواست سعی کند با گرفتن نماهایی زیباتر، ضعف‌های کارگردانی خود را پوشش دهد. به

جرات می‌توانم بگویم در آثار ضعیفی که از من دیده‌اید بیش‌تر از هر چیز همین عدم آگاهی در مورد عوامل تولید بوده که کار دستم داده است. برای مثال در همان کم‌دی «همه چیز درباره‌ی استیو» نبود یک سناریوی منسجم آسیب‌زایی را نه فقط به بازی‌من که به کل فیلم وارد کرد. یادم می‌آید در پیش تولید آن کار وقتی با «فیل تریسر» کارگردان فیلم درباره‌ی نقاط ضعف فیلم‌نامه صحبت می‌کردم همواره از این موضوع سخن می‌گفت که پیش از شروع فیلم‌برداری نسخه‌ای اصلاح شده از سناریو را در اختیار ما می‌گذارد، اما سناریوی نهایی که در اختیار من قرار گرفت باز هم پر بود از اشکالات داستانی فراوان. خوش‌بختانه «وجه تاریک» به لحاظ سناریو یکی از قوی‌ترین درام‌هایی است که

«کوئنتین آرون» ایفا شده‌اند. «ساندرا بولاک» در این فیلم نقش مادر خانواده «توی» را ایفا می‌کند. زنی که اگرچه خودش هم دو فرزند دارد اما مانند پسرش از «مایکل» نگهداری کرده و به او کمک می‌کند تا بتواند هم تحصیلاتش را پی‌بگیرد و هم به بیسبال بپردازد. بولاک ۴۵ ساله را می‌توان یکی از مردمی‌ترین بازی‌گران هالیوود دانست. بازی‌گری که بارها به انتخاب نشریات مختلف، برنده‌ی بهترین بازیگر از دید تماشاگران شده است. ساندرا بولاک در سال جاری به جز «وجه تاریک» در دو کم‌دی با عناوین «همه چیز درباره استیو» و «پیشنهاد» هم ایفای نقش کرده بود که فیلم دوم در اکران جهانی خود بیش از ۳۰۰ میلیون دلار فروش داشت. ساندرا بولاک، در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی به پرسش‌ها چنین پاسخ داده است:





فیلم را بررسی کنیم شاید هیچ چیز تازه‌ای در داستان فیلم به چشم نخورد. مثل همیشه یک قهرمان بدشانس در رأس فیلم قرار دارد که به دلیل نداشتن امکانات نتوانسته استعدادهای خود را بروز دهد. اما در بررسی جزییات است که جذابیت‌های فراوانی در سناریو به چشم می‌خورد. مثلاً رابطه‌ای که میان مادر خانواده‌ی «توی» و فرزندانش وجود دارد آن قدر نوسانی و پرفراز و نشیب است که خود می‌تواند دست‌مایه‌ی ساخت یک اثر بلند قرار گیرد، یا ماجراهایی که برای «مایکل» حین تحصیل در مدرسه به وجود می‌آید.

پرسش: البته نباید تردید داشت که بخش زیادی از جذابیت کاراکتر «لی آن توی» یا همان مادر خانواده، مرهون بازی جذاب و اثرگذار شما در این قالب است. شما نیز همین‌گونه می‌اندیشید؟

■ پاسخ: درست است که من برای بازی در نقش مادری خشن و البته سرسخت که قصد دارد با ارایه‌ی شخصیتی کاریزماتیک از خود، به فرزندانش در راه رسیدن به موفقیت یاری برساند زحمت زیادی کشیدم، اما نباید فراموش کنید که اگر شناسایی درست این نقش از جانب کارگردان صورت نمی‌پذیرفت، محال بود بتوانم از پس بازی در آن برآیم. جان لی هانکوک خیلی خوب مرا با خصوصیات رفتاری این زن و هم‌چنین محدودیت‌هایی که او در رابطه با اطرافیان دارد، آشنا ساخت. «لی آن توی» زنی است کاریزماتیک که نحوه‌ی برخوردش با اطرافیان بیش از هر چیز ریشه در مسیری دارد که او در زندگی پی‌گرفته تا به این‌جا رسیده است. علاوه بر این او یک طراح دکوراسیون داخلی هم هست و به همین دلیل هنر جای مهمی در زندگی وی دارد.



در سال جاری اکران شده است و «جان لی هانکوک» خیلی خوب توانسته صمیمیت موجود در داستان اصلی را وارد فضای فیلم‌نامه کند. به نظر من اصلی‌ترین موردی که باعث شده منتقدان به این فیلم روی خوش نشان دهند، همین فیلم‌نامه‌ی یک‌دست و روان است وگرنه اگر بخواهیم به لحاظ کلیات داستانی

جان لی هانکوک، اصلی‌ترین و الهام‌بخش‌ترین کارهای هنری خود را در قالب‌های ارزشی: روحی و روانی انسان پیاده می‌کند



## وقتی عشق و محبت جای گاه اصلی خود را از دست بدهد، انسان به آندوه، افسردگی و سرانجام خشونت پناه می‌برد

حضور مادر خانواده است. این «لی آن» است که در مرکزیت خانواده قرار گرفته و با شناختی که نسبت به همسر و دو فرزندش کسب کرده، خیلی خوب می‌تواند حتا عجیب‌ترین رخ داده‌ها را نیز برای آن‌ها به اتفاقاتی معمولی تبدیل کند. اگر به فیلم دقت کنید می‌بینید که دختر خانواده یعنی «کالینز» در ابتدای برخورد با مایکل دچار نوعی حسادت شده و همواره سعی دارد به طریقی او را دست بیندازد اما بلافاصله پس از این که «لی آن» با دخترش در این باره صحبت کرده و خیلی صریح و شفاف به او تاکید می‌کند که قرار نیست مایکل جای کسی را تنگ کند، کالینز متوجه اشتباهش شده و حتا سعی می‌کند مانند یک خواهر کوچک‌تر به مایکل کمک کند. بنابراین این که بگوییم اعضای خانواده «توی» به حضور مایکل واکنش نشان نمی‌دهند، زیاد درست نیست. بهتر است بگوییم «لی آن توی» با استدلال‌های درست خود کاری می‌کند که هر سه عضو خانواده از حضور یک عضو جدید خوش حال باشند.

پرسش: مسالهی اصلی فیلمی که «جان لی هانکوک» ساخته نیز همین توجه به ارزش‌های برآمده از ارتباطات نزدیک خانواده‌گی است. ارتباطاتی که باعث می‌شود حتا پدر خانواده نیز تصمیماتی را که در غیاب او اتخاذ می‌شود محترم بشمارد. نظر شما در این مورد چیست؟

■ پاسخ: در روزگار ما ارتباطات نزدیک اعضای خانواده فقط معطوف شده است به اوقاتی مثل آغاز سال نو، اما در «وجه تاریک» خانواده‌ای را می‌بینیم که در تمام مسایل با یکدیگر شرکت دارند و اتفاقاً باز هم برخلاف رویه‌ی معمول در این روزگار، فرزندان به اندازه‌ی پدر و مادر حق رأی دارند. یعنی محال است برای نمونه دختری یا پسر این خانواده از مادرشان خواسته‌ای منطقی داشته باشند اما مادر خانواده فقط به دلیل این که مادر یا به عبارت بهتر بزرگ‌تر آن‌ها است، به درخواست‌های آن‌ها توجه نکند. این که در جایی

پرسش: آیا سخت‌گیری‌های این شخصیت زن گذشته‌ی نامعلوم او نشئات گرفته است؟ یعنی مثلاً می‌توان این احتمال را داد که او در دوران کودکی سختی‌های زیادی را متحمل شده و همین دشواری‌ها بوده که او را به انسانی مستحکم تبدیل کرده است؟

■ پاسخ: این کاراکتر آرزوهایی داشته که برآورده نشده‌اند و به نظر او، اصلی‌ترین عامل عدم تحقق این آرزوها، سهل‌انگاری‌هایی بوده که از جانب اطرافیان به او تحمیل شده است. از این رو این زن می‌کوشد نظمی فراگیر در زندگی خود و خانواده‌اش به وجود آورد تا به واسطه‌ی این نظم هم که شده، همسر و فرزندانش از باری به هر جهت زندگی کردن دوری کنند.

پرسش: کمک‌های «لی آن توی» به مایکل برآمده از چه طرز تفکری است؟ چه‌طور می‌شود او به یک‌باره تصمیم بگیرد سرپرستی این پسرک سیاه‌پوست را برعهده گیرد؟

■ پاسخ: عجیب نیست. به دلیل همان موضوعی که در پاسخ به پرسش قبلی بیان کردم. نظمی که در خانواده‌ی «توی» حکم‌فرما شده مدیون



از این گفت‌وگو تاکید کردم این فیلم فقط داستان یک پسرک نوجوان عاشق بیسبال نیست، دقیقاً تاییدی است بر همین مساله. پرسش: در بررسی زندگی مایکل و هم‌چنین مقایسه‌ی آن با مسیری که خانواده‌ی «توی» در زندگی خود در پیش گرفته‌اند، یک نکته بیش از هر چیز به چشم می‌خورد؛ هم موفقیت مایکل و هم موفقیت‌های خانواده‌ی «توی» مستقیماً برآمده از روحیات حاکم بر آن‌ها است. آیا این برداشت درستی است؟

■ پاسخ: در اصل بهتر آن است که بگوییم حتا اصلی‌ترین هدف «جان لی هانکوک» از ساخت فیلم نیز همین توجه به معیارهای انرژی بخش روحی- روانی بوده است. هانکوک م‌خواستسته به مخاطب بفهماند دلیل موفقیت همه جانبه‌ی یک انسان نه فقط نیروی جسمانی‌اش که بیش‌تر برگرفته از روحیات حاکم بر تصمیم‌گیری‌های او است. می‌بینید ابتدای فیلم مایکل که اتفاقاً به لحاظ فیزیکی هم وضعیت خوبی دارد، با مشکلات بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کند، تنها به این دلیل که از نظر روحی، انسانی شکست‌خورده است اما همین شخصیت وقتی تحت حمایت‌های عاطفی یک خانواده قرار می‌گیرد، خیلی زود شکست‌های پیشین را ترمیم کرده و به یک بازی‌کن درجه‌ی یک بیسبال تبدیل می‌شود. پرسش: آیا بازی در این فیلم برای خود شما تغییرات روحی خاصی را به دنبال نداشت؟

■ پاسخ: بله. اتفاقاً پس از این‌که برای اولین بار فیلم‌نامه را خواندم، به شدت تحت تأثیر فضای داستانی فیلم قرار گرفتم. جذاب‌ترین کاراکتر این داستان را مایکل می‌دانستم چون از آن دست شخصیت‌هایی است که پدبختی‌های زیادی را متحمل می‌شود اما در نهایت از هیچ‌به‌همه چیز می‌رسد. در سیر تدریجی موفقیت مایکل یک نفر بیش از بقیه نقش دارد. منظور «لی آن» است که با سرسختی که در برابر پسرک سیاه‌پوست داستان از خود نشان می‌دهد، او را به انسانی مقاوم و سرسخت تبدیل می‌کند. بازی در قالب «لی آن» مرا هم به لحاظ شخصیتی مقاوم‌تر کرد و این بهترین دست‌مزدی است که تاکنون در زندگی حرفه‌ای‌ام به دست آورده‌ام.

پایان